فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc158907929)

[پیشگفتار 2](#_Toc158907930)

[مطلب دوازدهم ذیل آیه شریفه 2](#_Toc158907931)

[بررسی یک سؤال 2](#_Toc158907932)

[فروض مسئله 3](#_Toc158907933)

[جمع‌بندی 4](#_Toc158907934)

[خلاصه بحث دوازدهم 5](#_Toc158907935)

# موضوع: مبحث نگاه/ استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی

# پیشگفتار

 عرض شد که در این استثناء از عدم جواز نظر که عبارت است از قواعد من النساء عمده همان آیه است که به عنوان دلیل به آن اعتماد شده است. روایات در ذیل آیه هستند و عمدتاً ناظر به تحدید حدود جواز نظر هست و از این جهت بود که در خود آیه به بیان نکاتی در مفردات و ترکیبات آیه از منظر فقهی پرداختیم طبعاً نکات و مطالبی که در مفردات و ترکیبات این آیه بیان شد عمدتاً معطوف به نگاه فقهی و بعضی از مسائلی که در این بحث فقهی مؤثر است منحصر است و الا معمولاً از یک منظرهای دیگر خود این آیاتی که در مباحث فقهی مطرح می‌کنیم جای مداقه و تأمل تفصیلی دارد و کمتر به آن بخش‌ها پرداخته می‌شود و متمرکز روی آن جهاتی است که به احکام فقهی، مستقیم یا غیرمستقیم ارتباط دارد.

در هر یک از این مفردات و برخی از این ترکیبات نکاتی بود که بیان شد.

# مطلب دوازدهم ذیل آیه شریفه

در تکمیل آن مجموعه نکاتی را عرض می‌کنیم.

مطلب دوازدهم این است که آیه به طور مطابقی و مصرح حکم استثناء از وجوب ستر را بیان می‌کند، آیه راجع به این است قبل از اینکه به بحث نظر بپردازیم حکم دیگری وجود دارد و آن وجوب ستر بر زن است و در مواردی بر مرد، باید ستر بکنند اعضایی از خود را در برابر نامحرم و گاهی در برابر محارم، این وجوب ستری که در مورد زن هست استثنائاتی دارد، وجوب الستر علی المرأه استثنائاتی دارد؛ مثلاً یکی از استثنائات مهم آن بنابر نظر برخی وجه و کفین بود که سابق مفصل بحث کردیم البته در آنجا از حیث نظر منتهی ستر و کشف آن هم معلوم شد.

یکی از استثنائات از حکم وجوب ستر این است که در این آیه شریفه آمده است که زن‌ها **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** سوره نور، آیه ۳۱ بیان شده است.

یکی از مواردی که استثناء شده است از وجوب ستر، قواعد من النساء است زنان سالخورده‌ای که شائبه‌های شهوانی در آن‌ها فروکش کرده است اینها معذورند یا اینکه مجاز هستند به‌ عدم ستر، یا به تکشف مجاز هستند در حدودی که فی‌الجمله بحث شد و تکمیل هم خواهد شد.

# بررسی یک سؤال

بحث ما در این مسئله نیست، بحث ما در جواز و عدم جواز نظر هست، اینجا گفته می‌شود اگر ملازمه‌ای بین جواز کشف و جواز نظر باشد آن وقت آیه دو مدلول پیدا می‌کند. آنچه آیه به صراحت بیان می‌کند عبارت است از جواز کشف برای قواعد من النساء **﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ غَیْرَ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِینَةٍ﴾**[[1]](#footnote-1) می‌گوید بر آن‌ها جایز است که ثیابشان را بردارند، جلباب و خمار را بردارند و ستر در اینجا استثناء خورده است و بر آن‌ها جایز است کشف بکنند این مدلول مطابقی. اگر ملازمه‌ای ثابت شود یک دلالت ثانوی، التزامی یا بالملازمه اثبات می‌کند که نظر دیگران به او جایز است.

اینجاست که می‌شود این سؤال را طرح کرد که آیا آیه شریفه دلالت بر استثناء بر جواز نظر دیگران به زنان سالخورده دارد یا ندارد؟ برای اینکه دلالت مطابقی این ربطی بر نظر ندارد، می‌گوید او (این زن سالخورده) که می‌بایست خود را بپوشاند الان جایز است که نپوشاند، آیا به دلالت التزامی و شبه آن اشاره‌ای به این دارد که دیگران هم می‌توانند نگاه بکنند یا خیر؟ این سؤال است که آیا یک حکم را بیان می‌کند که فقط جواز تکشف است یا جواز نظر بر دیگران را هم تجویز می‌کند.

اینجا به یک بحث نسبتاً مفصلی که سابق در بحث آیه شریفه **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾** سوره نور، آیه ۳۰ داشتیم و آنجا رسیدیم تا **﴿لَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** آنجا هم همین سؤال مطرح بود که آیه شریفه می‌فرماید ابداء زینت نکنند الا برای این گروه‌ها، ابداء زینت نکنند الا ما ظهر منها، اینکه ابداء نکنند ملازم است با اینکه بر دیگران حرام است یا خیر؟ این سؤال آنجا مطرح بود.

# فروض مسئله

اینجا چهار فرض در تحقیق مسئله وجود دارد، مقدمتاً توجه می‌دهیم که اینجا چهار فرض وجود دارد؛

۱- اینکه در دلیلی اگر گفت تکشف جایز نیست، باید خود را ستر بکنی، آنجا سؤال است که حرمت تکشف یا وجوب ستر با حرمت نظر دیگران ملازمه دارد یا خیر؟ اگر دلیلی گفت ستر واجب است یا به تعبیر دیگر کشف حرام است این ملازمه با حرمت نظر دیگران دارد یا خیر؟

۲- دلیل گفت تکشف جایز است، (مورد ما همین است) معنا این است که نگاه دیگران هم جایز است؟

دو صورت هم در جهت مقابل این متصور است

۳- این است که اگر دلیلی گفت نگاه حرام است، معنایش این است که بر او حرام است تکشف؟ حرمت نظر مستلزم حرمت تکشف است یا خیر؟

۴- اگر جواز نظر در دلیلی آمد آیا مستلزم جواز تکشف هست یا خیر؟

این چهار صورت است که واضح است، صورتی که از تکشف بخواهیم به نظر برسیم و دو صورت هم از نظر به تکشف برسیم. هر کدام هم حرمت و جواز است که چهار صورت می‌شود

ملازمه‌ای بین این دو حکم در این چهار صورت یا خیر؟ ممکن است کسی بگوید اصلاً ملازمه‌ای وجود ندارد و ممکن است کسی بگوید در همه صور ملازمه وجود دارد و ممکن است کسی قائل به تفصیل بشود و بگوید اینها با هم تفاوت‌هایی دارد.

این سه رویکرد کلی در پاسخ به آن سؤال وجود یا عدم وجود ملازمه در آن چهار صورت است، چهار صورت وجود دارد، هر جایی از اینها سؤال است که اگر در دلیل آمد حرمت تکشف آیا حرمت نظر را دنبال خود می‌کشاند یا خیر؟ جواز تکشف مستلزم جواز نظر از دیگران است یا خیر؟ این دو صورت است که از تکشف می‌خواهیم به نظر برسیم و دو صورت دیگر هم از نظر می‌خواهیم به تکشف برسیم. حکم حرمت نظر مستلزم حرمت تکشف است یا خیر؟ چهارم هم این که جواز نظر مستلزم جواز تکشف است یا خیر؟ این چهار صورت دیدگاهی وجود دارد که در همه این‌ها ملازمه ثابت است و دیدگاه دوم این است که در هیچ کدام ملازمه ثابت نیست و دیدگاه تفصیل هم وجود دارد که در جاهایی و بعضی از این صور ملازمه وجود دارد و بعضی وجود ندارد که تفصیل این مسئله تقریباً و به صورت نسبی در آن آیه شریفه در بحث‌های نظر به وجه و کفین و امثال اینها را ملاحظه کردید.

آن‌هایی هم که قائل به ملازمه هستند به چند گروه تقسیم می‌شود.

# جمع‌بندی

۱- در ملازمه چهار صورت گفتیم

۲- در وجود و عدم وجود ملازمه سه رویکرد است؛ ملازمه مطلقاً، عدم ملازمه مطلقاً و تفصیل

۳- این است که کسانی که قائل به ملازمه هستند و در نتیجه می‌گویند از این حکم می‌شود حکم دیگری را برداشت کرد، از جمله در خود این آیه شریفه اینها لااقل سه وجه یا سه نوع از ملازمه را می‌توانند ادعا کنند و در عالم واقع و انظار وجود هم دارد.

۳-۱- ملازمه عقلیه:

عقلا اینجا ملازمه‌ای وجود دارد. بعضی این را ادعا کرده‌اند که می‌گویند این حکم استلزام عقلی آن حکم دیگر را دارد و این البته ضعیف است.

۳-۲- ملازمه عرفیه

که جمع زیادی گفته‌اند ملازمه عرفی دارد وقتی می‌گوید ابداء زینت نکن در برابر دیگران، یعنی دیگران هم نمی‌توانند نگاه بکنند، عرفا اینها با هم تلازم دارند ولو اینکه تلازم عقلی در کار نیست.

البته در این وجه درجه تلازم موجب می‌شود نوع دلالت‌ها فرق بکند تلازم اگر در حد لزوم بیّن به معنای اخص یا بیّن به معنای اعم بنابر بعضی از انظار باشد دلالت التزامیه می‌شود و جزء دلالات لفظیه می‌شود اما اگر دلالت عرفی است ولی عرفی غیر بیّن است آن وقت آن از محدوده دلالات لفظی بیرون می‌آید ولی دلالت آن معتبر است.

۳-۳- اشعار به ملازمه

این است که نه نفی ملازمه علی الاطلاق و نه اثبات ملازمه علی الاطلاق، اشعار به ملازمه در اینجا وجود دارد و به تنهایی نمی‌شود به این ملازمه اعتماد کرد به خاطر آن وجهی که عرض خواهم کرد اما با قرائنی که در آیه شریفه بود و قرائنی که در مورد وجود دارد می‌شود گفت این ملازمه تمام است یعنی تمامیت ملازمه با یک زمینه ملازمه‌ای که در حد اشعار وجود دارد و تکمیل آن با قرائنی که در آیه شریفه وجود دارد. نه نفی ملازمه به نحو کلی و نه اثبات ملازمه به طور کلی، [بلکه] یک نوع ملازمه اشعار عرفی و زمینه تلازم وجود دارد باید با قرائنی تکمیل شود گاهی در مورد قرائن آن ملازمه را تکمیل می‌کند و گاهی قرائن نیست.

# خلاصه بحث دوازدهم

۱- پس در اینجا چهار صورت متصور است بین دو حکم و سؤال از اینکه ملازمه بین حکم اولی و یک حکم دیگری در این چهار صورت هست یا خیر؟ حکم اول حکم دوم را به دنبال خود می‌آورد یا خیر؟

۲- این که اقوال در اینجا از یک منظر کلی سه نظریه است، نفی ملازمه، اثبات ملازمه علی وجه الاطلاق و سوم اینکه در این صور تفاوتی قائل بشویم یا خیر؟

۳- اینکه قول به ملازمه سه وجه دارد؛ در آن سه نظریه هست؛ یک ملازمه کلیه که بر اساس لغویت باشد مثلاً بگوییم ملازمه عقلیه، یک ملازمه عرفیه و سوم هم اینکه زمینه ملازمه و اشعار ملازمه وجود دارد با قرینه می‌تواند تکمیل بشود و بدون قرینه نمی‌شود.

اینکه علی‌رغم اینکه ابتدائاً به ذهن ملازمه تداعی می‌کند، اینکه در هر چهار صورت یک تلازم تداعی می‌کند خیلی‌ها این تلازم را نپذیرفتند؛ دلیل آن است که در مواردی تفکیک بین این احکام در شرع شاهد هستیم، این دلیل این است که جمع زیادی این جرئت را ندارند که بگویند یک ملازمه دائمیه وجود دارد، به دلیل اینکه یک تفکیک می‌بینند، تفکیک هم در ذهن همه هست؛ یکی در باب صلات است، در باب صلات جاهایی گفته شده است ستر واجب است، به عنوان یک حکم مربوط به خود شخص نه روابط او با دیگران، ستر مرئه در نماز با حدودی که تعیین شده است واجب است در حالی که آنجا ممکن است نامحرمی نباشد و نگاه دیگری به او حرمت نداشته باشد، آنجا ستر وجود دارد ولی حرمت نظری نیست، باید این زن هنگام نماز به آن شکل خود را بپوشاند، در حالی که نگاه دیگری بر او حرام نیست.

از طرفی مواردی می‌گوید کشف فرد جایز است، بر مرد تکشف جایز است، مرد فقط عورتین را باید بپوشاند و بیشتر از آن به احکام اولی واجب نیست، اما به زن می‌گوید نباید آن اندازه نگاه بکنی.

هم در عبادات و هم در روابط میان‌فردی نمونه‌هایی وجود دارد که این دو حکم‌ها در این صوری که گفتیم از هم جدا شده است این وجهی است که موجب شده است بعضی بگویند ما مطمئن هستیم که این ملازمه نیست.

آن نظر سوم را که گفتیم به این علت بوده است؛ که واقعاً اقتضای ملازمه در حد بالایی وجود دارد، ولی خیلی ذهن به این کمک می‌کند که حکم در یکی از این چهار صورت حکم دیگری دنبال خود می‌کشاند با آن حکم ملازمه دارد. اگر گفتیم تو خود را بپوشان معنایش این است که دیگران نمی‌توانند نگاه کنند. اگر گفت می‌توانی تکشف کنی یعنی دیگران می‌توانند یا بالعکس اگر گفت تو نمی‌توانی نگاه بکنی یعنی او نباید تکشف بکند اگر می‌توانی نگاه بکنی یعنی او هم می‌تواند تکشف بکند.

واقعاً زمینه برای این تلازم وجود دارد اما می‌بینیم مواردی از هم جدا شده است از این جهت می‌گوییم اقتضای ملازمه وجود دارد نه اقتضای تام، سر این خیلی دعوا بود یکی می‌گفت نه، یکی می‌گفت بله، گفتیم ما اقتضای ملازمه را می‌بینیم اما در مورد باید چیز دیگری را ضمیمه بکنیم تا این اقتضا به دلالت تمام بشود.

نمونه این قرینه و ضمیمه در آیه شریفه این بود که در آیه شریفه سوره نور می‌فرمود **﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** گفتیم آیه یک فضایی است که یک دوگانه مقابل هم درست کرده است، می‌گوید نگاه نکن، خودت را حفظ کن، البته در خود آنجا مقابله نیست، آیه اول و دوم این تقابل را درست می‌کند. در آیه اول می‌گوید مردها؛ **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ یَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ﴾** و آیه بعد می‌گوید زن‌ها **﴿یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَ یَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** که در زن‌ها اضافه دارد **﴿وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾** در مردها ندارد.

دو استثناء دارد؛ در یک جا **﴿إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾**، یک جا هم دوازده گروه را استثناء می‌کند **﴿إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾** و کذا تا آخر آیه.

می‌گفتیم آن مواردی که در آیه هست قرینه‌ای وجود دارد که اینها با هم تقابل دارد، می‌گوید خود را بپوشان، آیه بعد می‌گوید تکشف نکن، این تقابلی که در آیه ایجاد شده است قرینه است، چنین چیزی در آنجا ما ادعا کردیم. در آیه خیلی بحث بود. فکر کنم آنجا حضرت آیت‌الله زنجانی ملازمه را کنار گذاشت، گفت اینجا ملازمه‌ای نیست.

ما گفتیم این نمی‌شود که بگوییم اقتضای ملازمه نیست، واقعاً ذهن آدم در آنجا که روابط میان افراد و میان‌فردی باشد یعنی یک حکم اجتماعی را می‌گوید نه فضای عبادی، در فضای عبادی وقتی آیه یا روایت چیزی را می‌فرماید، می‌گوییم فضای عبادت بحث ارتباطات نیست، بحث ارتباط انسان با خداست در جامعه، ممکن است آنجا مصالحی باشد برای ستر و کشف و امثال اینها اما اینکه حکم در فضای روابط میان‌فردی آمد، روابط اجتماعی، این اقتضای تلازم واقعاً وجود دارد.

اگر نگوییم این اقتضا تام است لااقل قرائنی در مواردی وجود دارد از جمله در آیه شریفه که آن این اقتضا را تمام می‌کند و ملازمه را درست می‌کند.

واقعاً زمینه تلازم در احکام نظر و کشف در آنجا که ناظر به روابط بین انسان‌ها هست وجود دارد و اشعار تام است منتهی در حد ظهور و دلالت نهایی نیست، قرائنی می‌خواهیم در آنچه در دایره آیه شریفه بود می‌گفتیم فضای آیه این است که این دوگانه درست کرده است، **﴿یَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَیَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ، یَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَیَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا یُبْدِینَ زِینَتَهُنَّ﴾**، ظاهر این بود که این دو در رابطه با همدیگر تنظیم می‌شود و لذا زمینه ملازمه را تکمیل می‌کند آن موارد را می‌گوییم با این قرینه خاصه ملازمه را هر جا باشد قبول می‌کنیم و به این شکل بحث را تمام می‌کنیم.

در همه اطراف در این شش هفت نمونه‌ای که اشاره شد تفکیک را شاهد هستیم این مانع از این می‌شود که ملازمه عرفی باشد برای اینکه ممکن است شارع مصالحه‌ای در نظر گرفته است و اینها را از هم جدا کرده است و این قابل فرض است، معقول است مع ذلک عرض کردیم اشعار به ملازمه، اقتضاء ملازمه عرفیه واقعاً وجود دارد و نمی‌شود نفی کرد و لذا با قرینه‌ای می‌شود این را تمام کرد. اگر این اشعار را نپذیریم قرینه هم کافی نیست، چون تجمیع می‌کنیم می‌گوییم این دلیل است و الا به تنهایی آن قرینه هم در آیه شاید کافی نباشد و جواب دارد.

ولی آن اقتضاء ملازمه به انضمام آن قرینه‌ای که در آیه و بعضی جاهای دیگر به آن اشاره شده است می‌تواند دلیل برای این تلازم بشود.

در آیه شریفه قرینه خاصه‌ای شاید نشود پیدا کرد بر خلاف آیات دیگر در همین سوره نور، چون این آیه دارد **﴿وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِی لَا یَرْجُونَ نِکَاحًا فَلَیْسَ عَلَیْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ﴾** و لذا آیه اگر باشد ممکن است بگوییم اینجا گرچه اقتضای آن تلازم است ولی قرینه خاصه‌ای نداریم شاید آیه بر امتنان خود این زن سالخورده می‌گوید تو لازم نیست دیگر خود را به زحمت بیندازی، اما دیگران باید رعایت بکنند. امتناناً یک باری را سبک کرده است و قرینه خاصه‌ای در آیه دشوار است قائل بشویم.

منتهی در این جا حتی نیازی به این ملازمه نداریم.

پس تا اینجا در مبحث کلی ملازمه در آن چهار صورت، گفتیم سه نظریه است؛ نظر ما نظر سوم است؛ می‌گوییم ملازمه زمینه دارد، اقتضا دارد از نظر عرفی ولی تام نیست الا اینکه قرائنی به آن منضم بشود در آن احکامی که در آیه شریفه آن آیات قبلی سوره نور آمده است گفتیم قرائنی وجود دارد و بر اساس آن می‌شود گفت که آنجا آن احکام سوره نور، تلازم تام است. این نظر کلی بوده است که به عنوان یک احتمال طرح شده است. در مورد گفتیم قرینه خاصه‌ای نداریم که بتوان به آن اعتماد کرد و مسئله را نهایی کرد.

بنابراین در این بخش عرض ما این است که ملازمه با آیه بما هی هی معلوم نیست که تام باشد الا در حد یک اقتضا و اشعاری. این شبیه آن شد که در **﴿أَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ﴾** گفتیم آیه یک قدر متیقنی را افاده می‌کند اینجا می‌گوییم قدر متیقن ندارد و در همان قدر متیقن اشعاری دارد به اینکه دیگران هم می‌توانند نگاه بکنند ولی دلالت تام ندارد.

پس تا اینجا آیه ساکت می‌شود به همین شکلی که عرض کردیم یعنی اشعاری دارد به خاطر آن شبه ملازمه عرفیه ولی در حد دلالت تام نیست. قرینه خاصه هم اینجا وجود ندارد گرچه در آیات دیگر سوره نور قرینه خاصه در مباحث سابق پذیرفتیم.

اما آنچه یسهل الامر و مسئله را حل می‌کند روایت دوم از باب ۱۱۰ ابواب مقدمات نکاح است آنجا مسئله را ملاحظه می‌فرمایید این را باید از کافی عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابن عمیر عن حماد عن الحلبی، روایت کاملاً معتبر است جزء ابراهیم بن هاشم که محل بحث است که بحث آن هم بحث درستی نیست قطعاً ابراهیم بن هاشم معتبر است، روایت معتبره و موثقه است اگر نگوییم صحیحه است و اعلایی هم هست مخصوصاً اگر تعویض سند را بپذیریم دیگر از هر جهت کامل است،

عَنْ أَبِی عَبْدِ اَللَّهِ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ: «أَنَّهُ قَرَأَ»[[2]](#footnote-2)[[3]](#footnote-3) (این راویت را در بحث بعدی مجدداً بحث خواهیم کرد، فعلاً یک نکته از آن را خواهیم گفت) که آیه أَنْ یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ را قرائت کردند، حضرت فرمود اَلْخِمَارَ وَ اَلْجِلْبَابَ که راجع به این بحث می‌کنیم قُلْتُ بَیْنَ یَدَیْ مَنْ کَانَ؟ اینکه یَضَعْنَ ثِیَابَهُنَّ کجا؟ مقابل چه کسی؟ این سؤال سائل است، آقای حلبی اینجور سؤال می‌کند، بَیْنَ یَدَیْ مَنْ کَانَ؟ حضرت جواب می‌دهند؛ «فَقَالَ بَیْنَ یَدَیْ مَنْ کَانَ»، آن سؤال بود این موصوله است، پیش هر کسی که می‌خواهد باشد، غَیْرَ مُتَبَرِّجَةٍ بِزِینَةٍ فقط متبرج به زینت نباشد هر جایی می‌خواهد تکشف بکند. این هم با این توضیحی که می‌گویم، اینکه می‌گوید بین یدی من کان، امام هم می‌فرماید جلوی هر کسی که می‌خواهد باشد، ممکن است بگوید امام کار او را سبک می‌کند، یا هر جایی باشد می‌تواند تکشف بکند از این هم ممکن است کسی ابتدائاً استفاده نکند ولی اگر دقتی بشود ظاهراً در ذهن سائل این است که دیگری چه کار باید بکند؟ در هر جایی باشد، یعنی بر هر کسی جایز است نگاه بکند یا خیر؟ اگر این را استفاده بکنیم این احتمال دوم را در این و بگوییم بین یدی من‌کان که سائل سؤال می‌کند و امام جواب می‌دهد من‌کان هر که باشد این در پشت صحنه سؤال توجه به آن نگاه‌کننده‌ها هست، جلوی هر کسی، یعنی بر هر کسی مجاز می‌شود یا خیر؟

1. [سوره نور، آيه 60.](http://lib.eshia.ir//17001/1/358/60) [↑](#footnote-ref-1)
2. - کافی، ج ۵، ص ۵۲۲. [↑](#footnote-ref-2)
3. [الكافي- ط الاسلامية، الشيخ الكليني، ج5، ص522.](http://lib.eshia.ir/11005/5/522/%D9%82%D9%8E%D8%B1%D9%8E%D8%A3%D9%8E) [↑](#footnote-ref-3)